

طالقانی؛ غریب، ناآشنا و رخت بر بسته



احمد زیدآبادی
نویسنده و مشاور هم‌میهن

زنده‌یاد سیدمحمود طالقانی ۴۵ سال پیش در ۶۹ سالگی، در نوزدهم شهریور، در تهران چشم بر جهان فانی فرو بست. مرحوم طالقانی پسرعموی جلال آل احمد بود، اما پدر او برخلاف عموش، معمعی اهل تقوا و درایت و آزاداندیش بود. بنابراین سیدمحمود طالقانی هم به‌سک‌روحانیت درآمدولی در میان هم‌صنفان و هم‌لباسان خود به چهره‌های استثنایی و بی‌بدیل تبدیل شد.

طالقانی اهل مبارزه بود. از این جهت از سر مشق جهانی «مبارزه» در روزگار خود که صیغه‌ای اصطلاحاً چیگراییانه داشت، تأثیر پذیرفت. این تأثیرپذیری چندان بدون اقت نبود، اما طالقانی با همه آنهایی که در این مسیر گام نهادند، تفاوت‌های اصولی داشت. او از سوادای قلب دشمن استبداد و عاشق آزادی بود. آزادی را هم برخلاف دیگران، آزادی همفکران و همراهان خود نمی‌دانست و آن را برای عموم بشر با هر سلیقه و گرایشی می‌خواست. آزادی خواهی اصل و بدون ریای طالقانی فقط جنبه نظری و عقیدتی نداشت. او در مقام عمل فردی، دارای چنان سعه‌صدری ماندنی بود که صاحبان انواع اندیشه‌های متعارض و متضاد در کنار او احساس امنیت و آرامش می‌کردند و از طرح نظرات خود نزد او ترس و بیمی نداشتند.

از آنچه از سلوک مرحوم طالقانی نقل می‌شود، چنین برمی‌آید که او گوئی صدق‌عینی سوره «ان‌شرح» بوده است. خیر خواهی خالصانه برای همگان، عبور از مثبت‌های کاذب، سینه‌گشاده و دل بی‌غض و کینه و هر فضتی که یک‌الگوی اخلاقی و مهربان به آن آراسته می‌شود، جاذبه‌ای به شخصیت طالقانی می‌داده است که آدمیان اطرافش تشنه و بی‌تاب دیدار او می‌شده‌اند، همانگونه که برای نوشیدن جرعه‌ای آب از چشمه ساری خنک در دل کوهستان، یا قدم زدن در زیر نهم باران یا تن سپردن به گرمای خورشید در سرمای زمستان، آدمی بی‌تاب می‌شود.

حقوق ناحق

چند نکته درباره اعطای امتیازات به بهانه پدیده وام عشقی



علی مجتهدزاده
وکیل دادگستری

پدیده‌ای که این روزها به نام «وام عشقی» مورد توجه شهروندان قرار گرفته در واقع یک اشکال و انحراف حقوقی بسیار بزرگ و ناعادلانه در قوانین و مقررات ایران است. یعنی رانت‌هایی که بر اساس موازین مختلف حقوقی برای افراد خاصی در سازمان‌ها، شرکت‌ها و مجموعه‌های عمومی تحت عنوان امتیازات مدیریتی، تشویق و امثال اینها ایجاد شده است. چنین رویکرد و فرآیندی در دنیا، فارغ از بخش خصوصی، در بخش‌های دولتی و عمومی مرسوم است. به‌طور مثال در بنگاه‌های دولتی و عمومی سوئد و فرانسه اعطاء این امتیازات ویژه یک اصل پذیرفته شده و طبیعی است. اما چرا در ایران چنین رویکردی در جامعه بازتابی بسیار منفی دارد و در بررسی‌های کارشناسی می‌توان به وضوح آن را انحراف نامید، در حالی که در اقتصادهایی مانند سوئد یا فرانسه به‌هیچ‌عنوان چنین نیست؟

پاسخ مسئله را باید در شروطی قانونی دانست که مجموعه قوانین ما در این بخش فاقد آن است. در رأس این شروط و چه چیز قرار دارند؛ اول اعطاء امتیاز متناسب با کارنامه و سپس شفافیت. اگر در کشوری مانند فرانسه مدیران یک بنگاه بزرگ دولتی به راحتی می‌توانند چندین برابر یک کارمند ساده از درآمدهای عمومی سهم ببرند و کسی معترض این وضع نمی‌شود ناشی از آن است که عملکرد آن مدیر یا فرد شاغل در هر سطحی توانسته به تولید ارزش افزوده بیشتری منجر شود و راندمان مجموعه را افزایش دهد. به عبارتی آن امتیاز ویژه ناشی از یک عملکرد مثبت است؛ یک مدیر یا مجموعه مدیران موفق به رشد فرآیند خلق ثروت شده‌اند و از همین منظر نیز امتیازی ویژه را دریافت می‌کنند که کاملاً منطقی است. چراکه بدون چنین امتیازاتی این افراد به راحتی می‌توانند راهی بخش‌های غیردولتی شده و این بخش را از ظرفیت نیروی انسانی

این سیاست که به عقیده درست شما مغایر با عقل سلیم است، میراث همین ساختار است. دست‌اندرکاران همواره می‌دانستند و می‌دانند که سیاست انرژی در ایران فراتر از مغایرت با عقل سلیم نوعی خیانت به مردم و نسل آینده این سرزمین نیز هست؛ ولی با آگاهی از این واقعیت همچنان این سیاست تداوم داشته و حتی تشدید هم شده است و

وقتی از زبان برخی دانشجویان مشتاقش در آن دوره می‌شنویم که آنها پس از غروب آفتاب از هر نقطه‌ای در تهران خود را به مسجد هدایت می‌رساندند تا فقط او را از دور ببینند یا رایحه وجود او را ببویند و یا کلامی از او بشنوند، خود گواه جاذبه شخصیت آرامش‌بخش فردی است که به زلالی و خلوص رسیده بود.

به همین دلیل کلام او نیز متین و سنجیده و محترمانه و لحن او رسا و اثرگذار و نافذ و پرسیوز بود. چند خطبه‌ای که پیش از مرگش در اوایل انقلاب در دانشگاه تهران خواند، روح مخاطب را به پرواز درمی‌آورد. وقتی از نهج‌البلاغه می‌خواند گویی علی است که از مسجد کوفه صدایش را بلند کرده است. آیات قرآن، در کلام و تفسیر او معنای دیگری می‌یافت؛ معنای معنویت و توحیدی که راه به عالمی دیگر می‌برد و طمین رحمت و مهربانی خداوند را در فضا منعکس می‌کرد.

گفته‌اند در زندان که بود دور و برش پر از آدم‌های جورواجور بود؛ از چریک فدایی و مجاهد تا توده‌ای و مؤتلفه‌ای و بازاری و روحانی و غیره. با همه آنها چون پدری دلسوز روبه‌رو می‌شد. خیر همه را می‌خواست. از بدسگالی برخی شان رنج می‌برد اما مهر و احترام خود را دریغ نمی‌کرد.

می‌گویند اعضای ساواک حتی آنها که به‌عنوان شکنجه‌گر معروف بوده‌اند، احترام او را نگه می‌داشته‌اند و او را «آقا» خطاب می‌کرده‌اند و در مقابلش پا به زمین می‌کوفته‌اند. او حتی از آن شکنجه‌گران هم کینه‌ای در دل نداشته است، تا آنجا که به یکی از زندانیان همدم و همراه خود می‌گوید: ما نسبت به اینها هم مسئول هستیم. آنها هم فرزندان همین جامعه‌اند. نباید با برخورد تند آنها را به جهت خلاف برانیم.

طالقانی ۴۵ سال است که از میان ما رفته است، اما برخلاف پسرعموش جلال آل احمد، دیگر در این جامعه انگار حضور ندارد. خشم‌ها و کینه‌ها و بدبختی‌ها و بدسگالی‌ها و هتاک‌ها و بد اخلاقی‌ها و بدخواهی‌ها، چنان بر همه جا مسلط شده است که طالقانی به‌نظرمان غریب و ناآشنا می‌آید.

او دیگر حضوری در بین ما ندارد. گوئی قرن‌ها پیش مرده و اثری از او نمانده است!

آیا ممکن است روزی دوباره پژواک صدای او در دانشگاه تهران بییچد و کاپوس‌های ناشی از خشم و کینه و نفرت و خشونت ما را باطل کند؟

در سطح مدیریت خالی کنند.

نکته دوم این است که تمام آن امتیازات ویژه هم در یک فضای شفاف و در منظر افکار عمومی به این افراد اعطاء می‌شود. یعنی جامعه از این فرآیند مطلع است و چیز پنهانی وجود ندارد تا به واسطه آن فرد مدیر زست مردمی بودن بگیرد و اینگونه نشان دهد که از نظر مزایا فرقی با دیگران ندارد، اما در واقع چندین برابر بقیه امتیاز دریافت کند. همه اینها هم البته بر بستریک شرط مهم است و آن اینکه آن مدیران عموماً بر اساس شایستگی فنی و نه رانت‌های سیاسی، رشد کرده‌اند.

اشکال اساسی پدیده «وام عشقی» و هر نوع امتیاز مشابه برای مدیران شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و عمومی در همین جااست. در قوانین ما نه هیچگونه شفافیت الزام‌آوری برای این دست امتیازات پیش‌بینی شده و نه فرآیند رستی برای ایجاد رابطه متوازن بین عملکرد و امتیازات برقرار است. بدتر از همه اینها اینکه عموم این امتیازات هم بدون دخالت مرجع مستقل و با اختیار و مصوبه داخلی خود هیئت‌مدیره‌ها و حلقه‌های اداری مشابه اعطاء می‌گردند. یعنی یک جمع می‌توانند بدون نیاز به سنجش فنی کارنامه خود و بدون نظارت و ارزیابی مرجع مستقل، امتیازاتی از منابع عمومی برای خود مصوب کنند که جامعه به‌هیچ‌عنوان از آن خبر ندارد.

پدیده «وام عشقی» محصول چنین فرآیندی است و تا زمانی که این فرآیند رانت‌ساز برقرار باشد، هیچ شعاری در خصوص فسادستیزی محقق نخواهد شد. در دولت سیزدهم با تمام شعارهای ضدفساد، باز هم شاهد تکرار و حتی ازدیاد توزیع انواع رانت در سطوح مختلف بودیم و می‌توان پیش‌بینی کرد در دولت آقای پزشکیان هم اگر فکر عاجلی برای این فرایندها نشود، شعارهای حق‌طلبی و عدالت‌جویی ایشان به سرعت زمین‌گیر خواهند شد. ثبات فرایندهای یادشده به معنای آن است که استعفاء مدیرانی چون آقای عشقی فقط یک خبر ساده است که ارزشی در حد دو سه روز برای دعوای جناحی دارد، نه شروع یک فرآیند فسادستیزی ساختاری؛ اتفاقی که باید بیفتد بازگرنی در قواعد حقوقی است که بر تن برخی امتیازات «ناحق» لباس قانون بپوشاند. آن.

قیمت امروز بنزین به کمترین ارزش تاریخی خود رسیده است. اشتباه نکنید، توپ در زمین دولت است. همچنان که در گذشته هم در زمین دولت‌ها بود، ولی همیشه می‌خواستند آن را به زمین مردم بیاندازند و این کار مغایر با عقل سلیم است؛ چون مردم دولت را آورده‌اند که این مسئله و موارد مشابه را حل کند.

بررسی اظهارات فرمانده کل سپاه در دیدار نظامیان با رئیس‌جمهور

جنگ دریایی ایران و اسرائیل؟

بود، کرونا غالب شده بود، تحریم اقتصادی را در حداکثر درجه ممکن اعمال می‌کردند و تلاش می‌کردند ما را در انزوای کامل قرار دهند.» با توجه به نکات مطرح‌شده در صحبت‌های فرمانده کل سپاه، تلاش کردیم روایتی را از این نبرد دریایی اعلام‌نشده از میان اخبار استخراج کنیم. این وقایع در زمان‌هایی اتفاق افتاده است که عملیات توقیف نفتکش‌ها به صورت متقابل از سوی ایران، آمریکا و انگلیس یا تحت هدایت این کشورها انجام می‌شد. صحبت‌های سردار سلامی و مرور اخبار نشان‌دهنده تنش پنهان میان دو طرف است.

▼ ادعای وال استریت ژورنال

اواخر اسفند ۱۳۹۹، روزنامه وال استریت ژورنال به نقل از برخی مقامات آمریکایی و منطقه‌ای مدعی شد که از اواخر سال ۲۰۱۹ تا آن زمان (مارس ۲۰۲۱) اسرائیل ۱۲ نفتکش ایرانی را هدف قرار داده است. این روزنامه آمریکایی، این تعداد نفتکش را محموله نفتکش‌های نفت ارسالی ایران به سوریه اعلام کرد. محل عملیات‌های مخفی اسرائیل نیز دریای سرخ و مدیترانه اعلام شد.

گاردین نیز در گزارشی که پس از وال استریت ژورنال تهیه کرد، مدعی شد که کشتی‌های حامل سلاح ایران به سمت سوریه در مدیترانه هدف قرار گرفته است. صحبت‌های سردار سلامی می‌تواند مهر تأییدی بر ادعای وال استریت ژورنال و همچنین گزارش گاردین باشد. چراکه اخیراً پراکنده نیز این ادعاها را تا حد زیادی تأیید می‌کند. البته فرمانده کل سپاه عدد کشتی‌های اسرائیلی هدف قرار گرفته را ۱۲ و عدد کشتی‌های ایرانی را ۱۴

ادامه از صفحه یک

میانجی‌گری و آشتی میان آنان و حکومت تازه کوشیده بود. عده‌ای هم به مخالفت با اصل ولایت فقیه تفسیر کردند درحالی‌که آن تصویر مربوط به قبل از طرح اصل پنجم است هرچند روایت رأی کیود او که در روزنامه اطلاعات فوق‌العاده درگذشت طالقانی به شکل متفاوتی در مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی درج شده و آمده بعد از درگذشت طالقانی درباره اصل ۵ رأی‌گیری شده و اگر هم رأی‌گیری اولیه در کار بوده اصطلاحاً خارج از دستور و استمزاجی بوده است.

▼ پرخروش صحنه و خاموش صحن

به هر روآن تصویر هزار حرف دارد و از مدی حکایت می‌کند که درصحنه پرخروش و در صحن خاموش بود.

چهاردهمین جلسه خبرگان قانون اساسی در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ آخرین نشست این مجلس با حضور طالقانی بود و بر پایه آنچه در صفحه ۳۵۷ جلد اول صورت مشروح مذاکرات آمده، اساساً بحث اصل پنجم درنگرفته تا طالقانی نظری دهد یا نه. با این حال روزنامه اطلاعات در شماره فوق‌العاده‌ای که روز ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ منتشر کرد به نقل از خبرنگار خود مدعی شد اصل پنجم (اسماعیل جمشیدی) خودداری می‌ورزد. این در حالی است که در شماره روز چهارشنبه ۲۱ شهریور همان روزنامه و در گزارش جلسه چنین آمده است: «در پایان جلسه آیت‌الله منتظری و دکتر بهشتی درباره اساسی بودن مسئله شوراها صحبت کردند و فقید سعید هم تا آخر جلسه حضور داشت. بررسی اصل پنجم هم چون چاپ و تکثیر نشده بود به امروز موکول شد.»

با این روایت هم می‌توان گفت موضع او سکوت بوده اما نشست بر روی زمین از منظری دیگر بررسی‌دینی است و آن هم این که نمی‌خواستند اخلاق حاکمان را به خود بگیرد و می‌خواستند همچنان بر اخلاق محکومان باشند. مراد از محکوم در اینجا تحت حاکمیت است نه محکوم به حکم قضایی و تفاوت، چنان‌که در گفتاری از دکتر سروش هم آمده این است که گاه نفی کشتن در اخلاق محکوم یا شهروندان عادی است ولی اقتضای حکومت‌داری دیگر است و آن صندلی‌ها برای طالقانی نمادی از حکمرانی و حاکمیت بود و بیم داشت در سلک حاکمان درآید. اگرچه خود می‌دانست و پذیرفته بود که حکمرانی اقتضانات خود را دارد و ایده‌آلیستی نمی‌اندیشید و برای حل این معضل به فرمول شوراها رسیده بود تا مردم در نظام حکمرانی مشارکت داشته باشند.

اینجا هم به برخی اخلاقیات پزشکیان می‌توان اشاره کرد که اگرچه به ریاست جمهوری اسلامی ایران رسیده اما همین تازگی‌ها از خود به عنوان «تسهیل‌گر» یاد کرد.

اصرار بر این که من کسی نشده‌ام یا مانند شما می‌نوع پوشش تا بشکوه از حفاظت‌هایی که می‌ان و مردم فاصله انداخته را می‌توان در چارچوب اخلاق محکومین توصیف کرد و این که اگر در ساختار است دوست دارد نماینده بیرونیان در درون قدرت شناخته شود و نه از منظر حکمرانی و اگر از حکمرانی می‌گوید نزد او نوعی خدمات‌رسانی است که باید میزان رضایت مردم از آن مدام ارزیابی شود.

اگرچه روزگاری امام جمعه تهران طالقانی بود و پیش از خطبه‌ها محمدمجتهد شبستری سخن می‌گفت و ۲۰ سال بعد به دوگانه احمد جنتی و مصباح‌زیدی دگردیسی کرد اما معیار ارزیابی همچنان باید طالقانی باشد که هر دو رهبر جمهوری اسلامی - چه امام خمینی و چه آیت‌الله خامنه‌ای - بارها او را ستوده‌اند.



محسن صالحی‌خواه

گزارشگر هم‌میهن

رئیس‌جمهور و فرمانده کل سپاه روز شنبه از قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء بازدید کردند. مسعود پزشکیان و سردار حسین سلامی پس از این بازدید مشترک، در جلسه‌ای حاضر شدند و به بیان نقطه‌نظرات خود پرداختند. بخشی از صحبت‌های سلامی درباره رویارویی دریایی ایران و اسرائیل طی سال‌های گذشته، مورد توجه برخی رسانه‌ها قرار گرفت.

به گزارش روابط عمومی سپاه، سلامی گفت: «پنج شش سال سخت را پشت سر گذاشتیم و از موقعیت‌های شگفت‌انگیزی عبور کردیم؛ دشمن ما را در تقاطع تحریم، پدیده کرونا و ترامپ که دست‌کمی از کرونا نداشت، تهدید به عملیات نظامی و فشار برای انزوا سیاسی قرار داد. در دریای سرخ و دریای مدیترانه ۱۴ کشتی ما را زدند تا نفت ما صادر نشود؛ رژیم صهیونیستی این اقدام را خیلی مرموزانه و مبهم انجام داد به‌طوری‌که اوایل نمی‌دانستیم چه کسی به کشتی‌ها حمله می‌کند. متوجه شدیم رژیم صهیونیستی است و ۱۲ کشتی از آنها زده شد. کشتی پنجم را که زدیم دست‌شان بالا رفت و گفتند نبرد کشتی‌ها را متوقف می‌کنیم. در بحران شدیدی بودیم، سردار سلیمانی را ترور کرده بودند، هواپیمای اوکراینی سقوط کرده

چه ائتلاف حزب جمهوری اسلامی با نیروهای ملی-مذهبی که طالقانی در صدر بود و ۹ نفر دیگر: آیت‌الله منتظری، بهشتی، موسوی‌اردبیلی، گلراده غفوری، ابوالحسن بنی‌صدر، عزت‌الله سبحانی، عباس شیبانی، علی‌محمد عرب و منیره گرجی. چه مجاهدین خلق و حزب توده و چه هر گروه دیگر چون طالقانی شاخص و شناسه بود و بی‌او هر سخنی درباره انقلاب بی‌معنی می‌نمود. هرچند اول بار گروه‌هایی که بعدتر مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند او را «پدر» لقب دادند و برخی آن را با الهیات مسیحی مناسب دانسته و نپسندیدند و بعضی در شبیه‌سازی با امام برای رهبر انقلاب که او را از دیگر آیت‌الله‌ها متمایز می‌کرد اما طالقانی نه با آیت‌اللهی در تقابل بود و نه با رهبر انقلاب در رقابت. یک بار هم که کیهان از تعبیر دو رهبر انقلاب استفاده کرد برآشفت و خواست دیگر چنین عبارتی ننویسند. در فرودگاه مهرآباد و در مراسم استقبال از امام خمینی هم چنان جای نگرفت که مرد شماره دو یا رهبر داخلی انقلاب در نظر آید. با این ملاحظات اگرهم عنوان «پدر طالقانی» را به کار نمی‌بریم پدری او که جوان چتری بر سر همه گسترده بود انکارناشدنی است و تعبیر طالقانی پدر شایسته است.

▼ برادری در دوران ما

اشارات اولیه به رئیس‌جمهور پزشکیان اما به این معنی نیست که اکنون طالقانی دیگری به صحنه آمده که نه چنین مدعایی دارد و نه جایگاه او متناسب با این عنوان است. نهایت این است که با همه برادری‌کنند اگرچه این را می‌توان بی‌مبالغه و مجامله گفت که اگر طالقانی، قرآن را پیش و بعد از انقلاب به صحنه آورد رئیس‌جمهور پزشکیان نیز قبل و بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری نهج‌البلاغه را به متن آورده و این تشبیه رواست.

▼ معیار مردمان

طالقانی، معیار بود چراکه مردمان، روحانیت را در سیمای او دیدند و پسندیدند و بی‌سبب نبود که از تهران ۴ میلیونی آن روزگار ۵۸ گاه دو میلیون نفر پشت سر او نماز می‌گزارند. او انگار برآیند و مورد توافق و اجماع همه نیروهای سیاسی بود و کافی است به یاد آوریم اگرچه در جایگاه مرجعیت تقلید و صاحب فتوا نبود اما وقتی در تلویزیون تفسیر قرآن گفت به پاره‌ای نظریات سوسیالیستی در اقتصاد اشتهار داشت و این تنها مورد اختلافی او با بازرگان بود اما هیچ‌کس نقدی وارد ندانست حال آن‌که تفسیر عرفانی امام خمینی با جمله مشهور «همه‌اش سز است» را برخی در قم برتافتند.

▼ اخلاق محکومان نه حاکمان

وقتی در مجلس خبرگان قانون اساسی در ساختمان سابق مجلس سنا به جای میل روی موکت و بر زمین نشست برخی این‌گونه تفسیر کردند که با تجمل مخالف است یا جای سناتورها بوده درحالی‌که همان زمان دو خانه در پیچ شمیران و خود شمیران یا دو همسر و ۱۰ فرزند داشت و اهل این‌گونه تظاهرها نبود و نشست و برخاست اصلی او با مهندسیین و پزشکان و دانشگاهیان بود.

بعضی هم آن رفتار را نمادین و به نشانه مخالفت با تبدیل مجلس مؤسسان ۳۰۰ نفری به خبرگان کمتر از ۱۰۰ نفری با اکثریت روحانیون یا جلوگیری از حضور عبدالرحمان قاسملو به نمایندگی از مردمان‌گرد و به خاطر حوادث پاره دانستند؛ چون خود برای